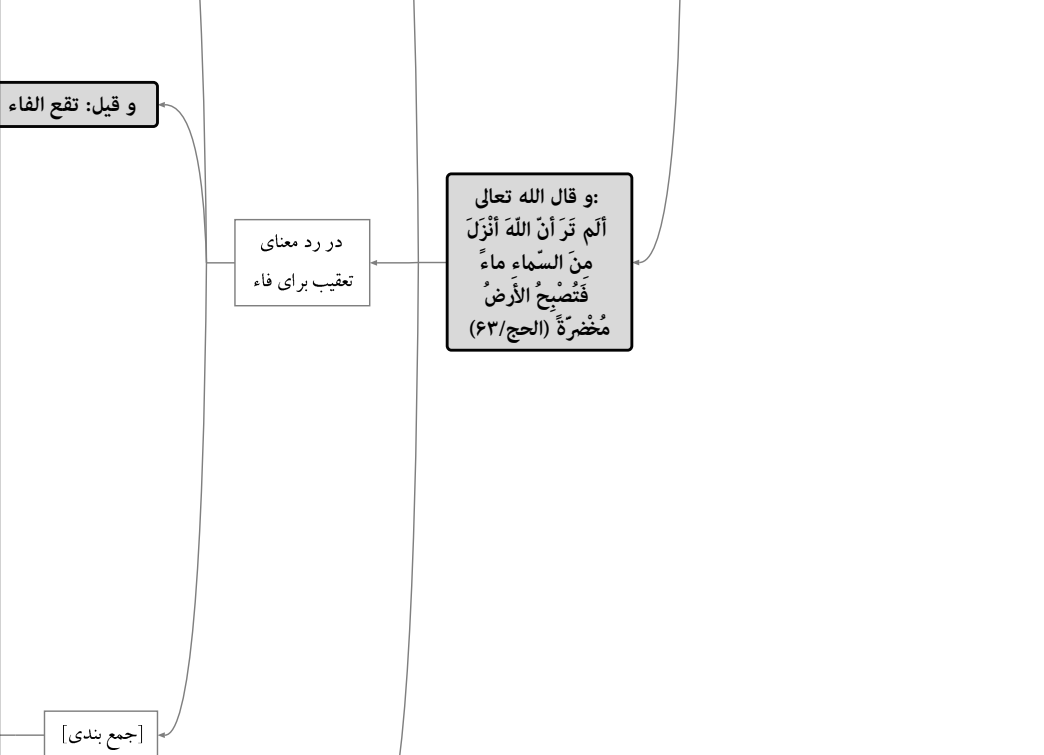
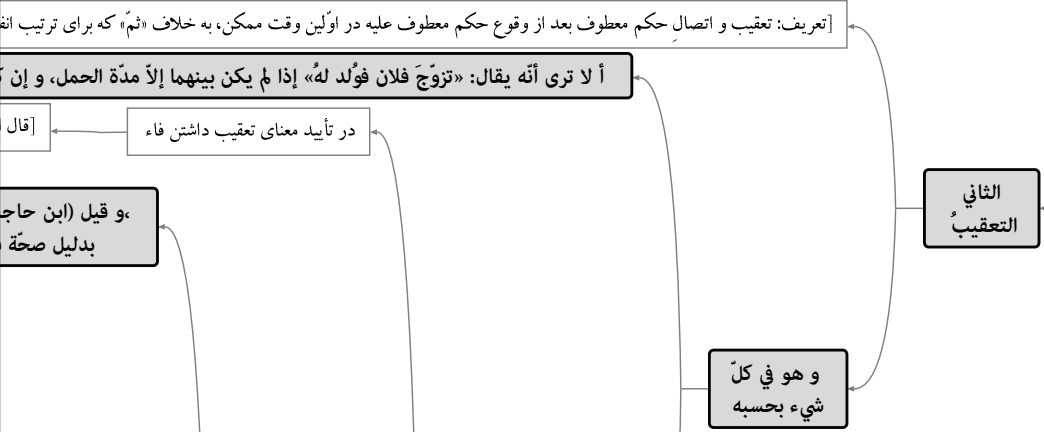
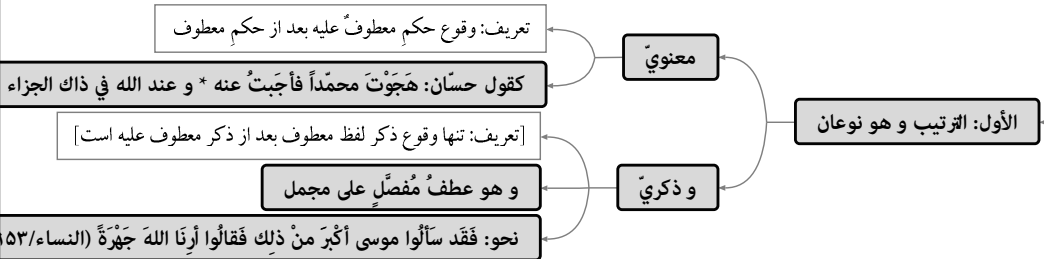
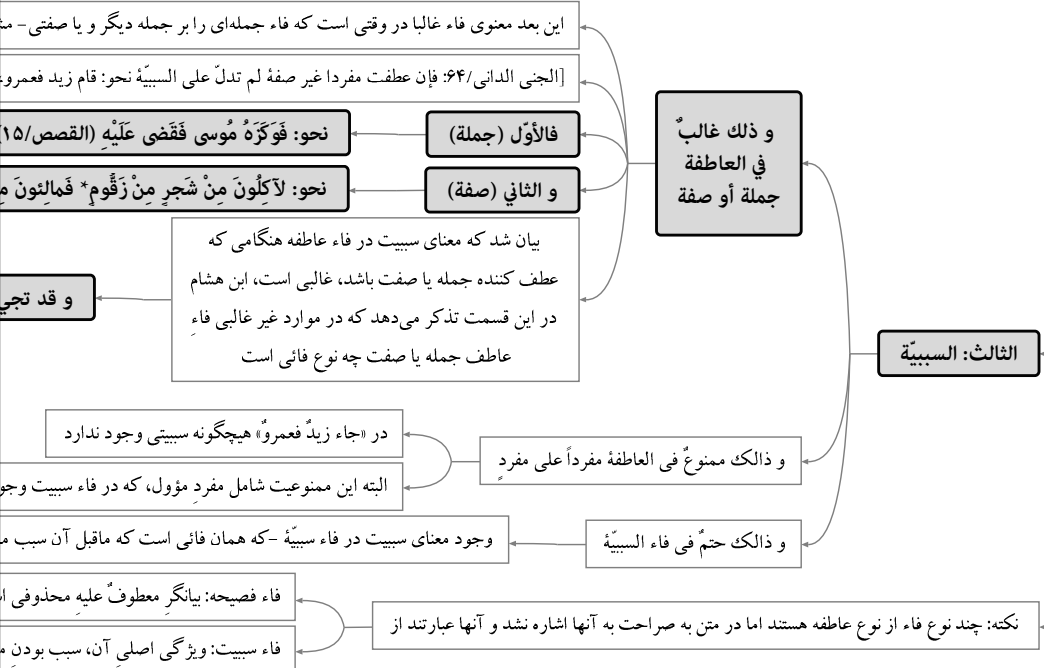


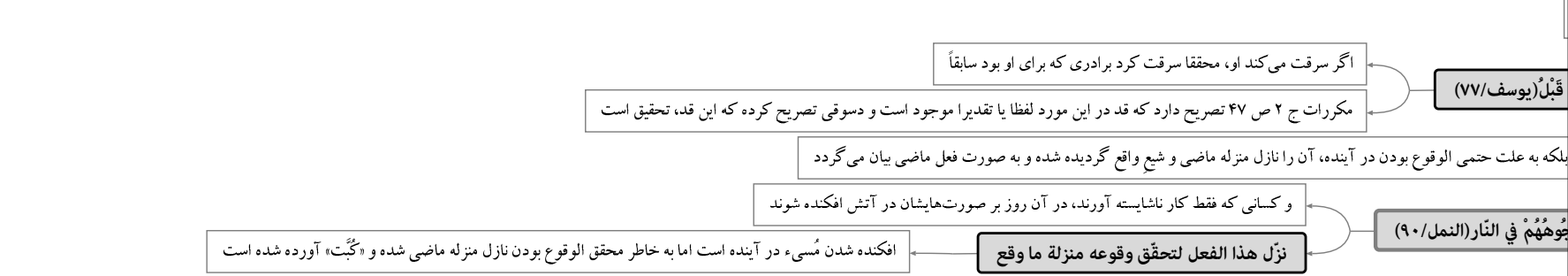
حرف مهمل [أى: لا يعمل شيئاً] و يرد على ثلاثة أوجه



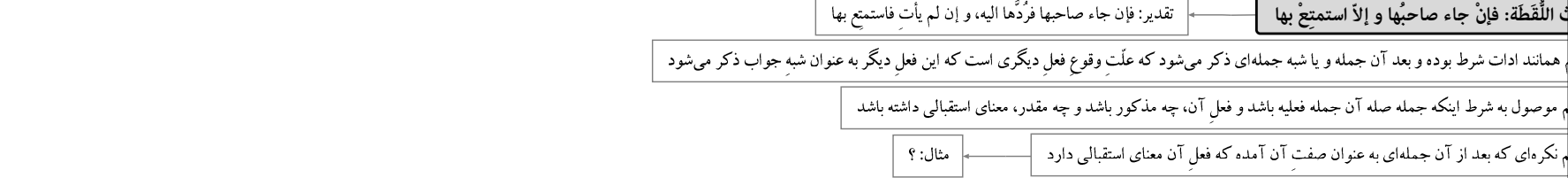
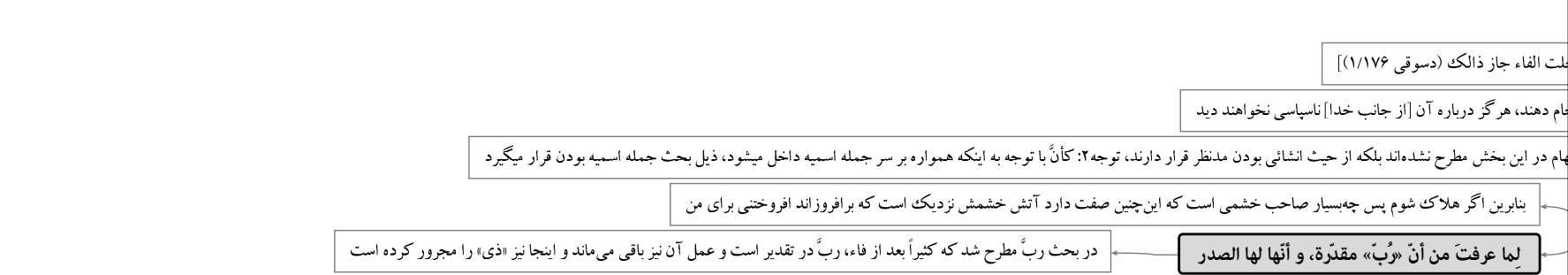
ابن هشام ذیل این آیه شریفه در باب ثانی ذیل بحث الواصلین خیرا، و المحل لذلك المجموع، و أما كل جواب الشرط، و فی نحو {أحسن إليك فلان} فأحس



معنی طبع گفته سیوطی: یا خسرُ احضر فهذا وقتک: اگر زید توبه نکند ای خسارت حاضر شو! که هم اکنون زمان خسارتِ زید است از حیث مردانگی. نمره قرآنی: یاخسرُهُ عَلَى الْعِبَادِ (یس/۳۰) کشف: نداء للحسرة عليهم، كأنما قيل لها: تعالٰی یا حسرةُ فهذه من أحوالك التي حُكِّك أن تحضري فيها، و هي حال استهزا انهم بالرسل



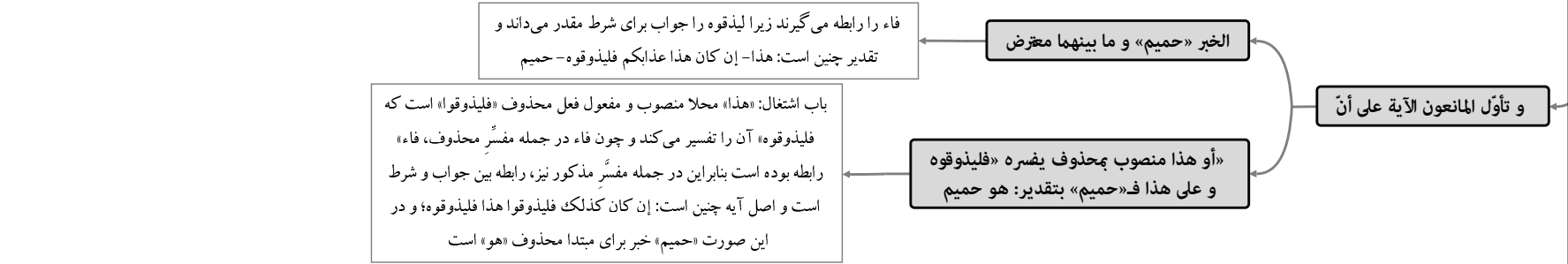
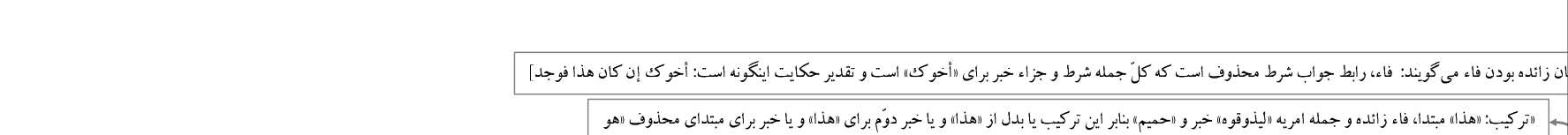
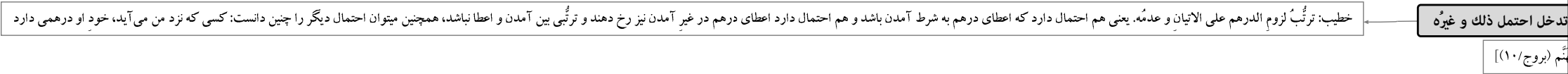
اند شرط واقع شود پس مثلاً جمله: اگر نزد من میامدی تو را اکرام میکردم، فعل جمله شرط ماضی است و منعی وجود ندارد، پاسخ میدهم آن فعل ماضی ای که نمیتواند شرط واقع شود، باید در معنا نیز ماضی باشد اما مثال بیان شده فقط لفظاً ماضی است و در معنا و معنی این است که یا آن فعل ماضی مقرون به قد تحقیق باشد (لفظاً یا تقدیراً) یعنی قطعاً رخ داده باشد یا به علت محقق الوقوع بودنش به جای آوردن فعل استقبالی از فعل ماضی استفاده شده باشد، چنین فعلی توانایی شرط واقع شدن را ندارد پس نیازمند فاء است



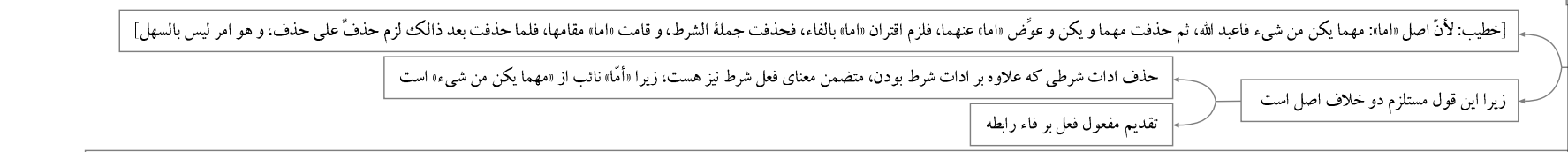
جمله، مبتدا بوده و صله و صفت این دو، سبب وقوع خبر برای آن مبتدا است. به همین جهت که مضمون خبر، لازم و حتمی و مترتب بر مبتدا است و همچنین مضمون مبتدا به همراه صفت و یا صله، سبب برای تحقق خبر است، به این دو، شبه شرط و شبه جواب گویند و به همین جهت جایز است فاء بر خبر داخل شود

جواب الشرط من حیث إن الجواب معلق علی الشرط، و الخبر معلق علی المبتدأ المتضمن معنی الشرط، فکل منهما معلق علی شیء]

لِها فهم ما أراده المتكلم من ترتب لزوم الدرهم على الإتيان



مانی که زیادت فاء را قبول ندارند، در این شعر می‌گویند: فاء عاطفه است و «ترکت» را عطف بر جمله‌ای می‌کند که آن جمله جواب شرط بوده است به تقدیر: ضربت فترکت [



به چنین بوده: بل فاعبد الله. و فيه بعد؛ و در این قول، دوری از حقیقت وجود دارد زیرا زانده بودن خلاف اصل است و نزد قائلین به زیادت فاء، فاء زانده مواضع استعمالی خاصی دارد که دخول بر فعل انشائیه‌ای که در موضع خبر است از آن مواضع نیست

